پیشخوان

گامی در بازنگاری تاریخ نهضت مشروطیت ایران

افراط در تخطئه قاجاریه به مثابه حربه تاریخ‌نگاری پهلویستی

■ **محمدرضا کائینی**

اثری که هم اینک به شما معرفی می‌شود، بازخوانی زمانه و کارنامه محمدعلی شاه قاجار را وجهه همت خویش قرار داده است. «در کشاکش مشروطه و استبداد» توسط علی احمدی خواه تألیف شده و پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران به انتشار آن همت گماشته است. دکتر موسی فقیه حقانی در دیباچه خویش بر این اثر در باب ضرورت انجام اینگونه تحقیقات چنین آورده است:

«نهضت مشروطه، رخدادی مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود که بررسی دقیق و همه‌جانبه آن می‌تواند درس‌های گرانبهایی برای جامعه ایرانی در بر داشته باشد. متأسفانه تاریخ‌نگاری این نهضت، به دلیل صحنه‌گردانی افراد منسوب به گروه‌ها و جریان‌های سکولار که خود مستقیم یا غیرمستقیم درگیر حوادث مشروطه بوده و تاریخ این واقعه را براساس منافع حزبی، گروهی و فرقه‌ای خود تدوین کرده‌اند، صورتی یکسویه و جانبدارانه یافته است. براساس این روایات، همه مشکلات ایران از زمان حاکمیت قاجار بر ایران آغاز شده است و روحانیت و اسلام نیز در کنار قاجاریه به بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی‌های ایران دامن زده‌اند. تبلیغات رژیم پهلوی نیز که اثبات خود را در نفی مطلق دوره قاجار می‌دید، به این جریان کمک کرد تا روایتی کاملاً یکدست و یکسویه به نفع جریان‌های ساختارشکن و صد البته در توجیه کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضاخان و رژیم پهلوی شکل بگیرد. در این روایت، جریان‌های ساختارشکن با عنوان منادیان آزادی، شرافت و پاکدامنی و مخالفان آنها با عنوان مرتجع، مستبد و مخالف ذاتی آزادی و مشروطیت و حقوق مردم

محمدعلی شاه قاجار، پس از تاجگذاری

و طرفدار روسیه و... معرفی می‌شوند. نادیده انگاشتن نقش استعمار انگلیس در تشدید مشکلات ایران و عقب‌ماندگی شرم‌آوری که گریبانگیر ایران شده بود، وجه دیگر این تاریخ‌نگاری است. البته اگر اشاره‌ای هم به نقش دول استعماری در تاریخ‌نگاری این جریان‌ها بشود، باز قاجاریه عامل استعمار و نه قربانی آن معرفی می‌شود. این در حالی است که مدعیان این جریان‌ها، برخی مستقیم در خدمت راهبردهای نابودکننده استعمار علیه ایران بودند و با عقد قراردادهای ننگین و جاسوسی برای بیگانگان، ایران و قاجاریه را خارج کردند و به قعر چاه وابستگی و فلاکت درافکندند. برخی نیز ندانسته در زمین دشمن بازی کرده و با افراطی‌گری و ندانم‌کاری، اهداف دشمن را که ایجاد آشوب و ناامنی و بی‌ثباتی در ایران بود، محقق کردند. در خصوص نهضت مشروطیت نیز این جریان‌ها خود را موجد و عامل اصلی به راه انداختن انقلاب معرفی کرده، با پنهان کردن اهداف براندازانه و تندروی‌های گروه‌ها و انجمن‌های وابسته به خود، عامل همه تنش‌ها را به‌ویژه در دوره سلطنت محمدعلی شاه، شخص شاه و اطرافیان ایرانی و روسی او معرفی می‌کنند. تندروی‌های انجمن‌ها علیه دین و سلطنت، انقلابی‌گری و مخالفت و مقابله با این اقدامات، تحرکات استبدادی و ارتجاعی قلمداد می‌شود. متأسفانه این جریان‌ها با استفاده از همه امکانات و فرصت‌های فراهم شده پس از مشروطه، به‌ویژه دوره سلطنت پهلوی‌ها توانستند روایت خود را به روایت حاکم درباره مشروطیت و روحانیت و سلطنت تبدیل کند تا جایی که مخالفان این جریان‌ها نیز در بخش‌هایی راوی همان روایتی‌اند که برساخته گروه‌های ساختارشکن است. با آنچه به اختصار ذکر شد، بازنگری و بازنگاری تاریخ معاصر ایران، امری لازم و ضروری است. در بازنگری بازنگاران تاریخ معاصر ایران، مورخ مسئول و متعهد باید با فاصله گرفتن از مشهورات برساخته تاریخ‌نگاری سکولار و فرقه‌ای عصر مشروطه، با تکیه بر مستندات اعم از نشریات، اسناد، کتب و خاطرات، بار دیگر به بررسی و نگارش تاریخ وقایع مهم دوره معاصر ایران اقدام کند...»

یپرم خان ارمنی، در لباس اهالی فرنگ

بی‌تردید یپرم خان ارمنی در پی فتح تهران در زمره عناصری بود که به اشارت مخدومان خویش خشونت را علیه خودی و غیر خودی کلید زد! از جمله مصادیق این امر، حمله او و نیروهایش به پارک اتابک، برای خلع سلاح ستارخان و باقرخان بود. واقعیت این است که جناح بختیاری مشروطه خواه، خلع سلاح را بهانه‌ای ساختند تا جناح تبریزی این نهضت را حذف کنند! جالب اینجاست که یپرم و همگنانش به بهانه تصدی نظمیه تهران، همچنان سلاح به دست بودند، اما از همرزمان دیروز خویش می‌خواستند که سلاح‌های خود را تحویل دهند. در حمله یپرم و یارانش به پارک اتابک، ۳۰ نفر کشته و ۶۳ نفر زخمی شدند، ستارخان نیز در این واقعه تیر خورد و نهایتاً بر اثر عوارض آن درگذشت

یپرم خان ارمنی، نمادی از تندروی و سرخوردگی جناح فاتح مشروطیت

رئیس نظمیه تهران آلت دست مشروطه خواران!

■ **نیما احمدپور**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، مصادف است با سالمرگ یپرم خان ارمنی، از فعالان جناح غالب مشروطیت و رئیس نظمیه تهران پس از فتح پایتخت. داوری‌های تاریخی درباره او، بسان تمامی عناصر دخیل در این انقلاب یکسان نیست. با این همه می‌توان درباره وی که در وزن کشی مشروطه خواهان در پی عزل محمدعلی شاه کامیاب شد و از این روی، به قلع و قمع دیگر رقبای خویش چون ستارخان و یاران او در پارک اتابک پرداخت، سخن گوییم. مقالی که در پی می‌آید، به بررسی اقدامات یپرم در مقطع ریاست نظمیه تهران تا دوره مرگ پرداخته است. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **یپرم علیه همرزمان دیروز خویش**

بی‌تردید یپرم خان ارمنی در پی فتح تهران، در زمره عناصری بود که به اشارت مخدومان خویش، خشونت را علیه خودی و غیر خودی کلید زد! از جمله مصادیق این امر، حمله او و نیروهایش به پارک اتابک، برای خلع سلاح ستارخان و باقرخان بود. واقعیت این است که جناح بختیاری‌های مشروطه خواه، خلع سلاح را بهانه‌ای ساختند تا جناح تبریزی‌های این نهضت را حذف کنند. جالب اینجاست که یپرم و همگنانش به بهانه تصدی نظمیه تهران، همچنان سلاح به دست بودند، اما از همرزمان دیروز خویش می‌خواستند سلاح‌های خود را تحویل دهند. در حمله یپرم و یارانش به پارک اتابک، ۳۰ نفر کشته و ۶۳ نفر زخمی شدند، ستارخان نیز در این واقعه تیر خورد و نهایتاً بر اثر عوارض آن درگذشت! رضا سرحدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران ماجرا را به شرح ذیل آمده روایت کرده است:

«نیروهای مشروطه‌خواه در ۲۴ تیر ۱۲۸۸ وارد پایتخت شدند. محمدعلی‌شاه را از سلطنت کنار نهادند و پسرش احمدمیرزای ۱۲ ساله را به پادشاهی نشاندند و عضدالملک ایلخان سالمند قاجاریه را به نیابت سلطنت گماردند. حکومت مشروطه زندگی خود را از سر گرفته بود و یپرم به پاس مشارکت نظامی‌اش در جنبش مشروطیت، به ریاست نظمیه منصوب شد. در اسفند ۱۲۸۸، سپهسالار تنکابنی درحالی که هنوز پنج ماه از کارش به‌عنوان اولین رئیس‌الوزرای بعد از مشروطه نگذشته بود، به دلیل اختلافاتی با خان‌های بختیاری از مقامش کناره گرفت و دولت بعد را مستوفی الممالک نامزد دموکرات‌ها تشکیل داد. در مردادماه، دولت به ستارخان و باقرخان، دو قهرمان مقاومت آذربایجان در برابر کودتای محمدعلی‌شاه دستور داد سلاح‌های خود و مجاهدین تحت امرشان را زمین گذارند. آنها امتناع کردند. این دو از حامیان اعتدالیون بودند و با بختیاری‌ها که آنها هم مسلح بودند و از دموکرات‌ها حمایت می‌کردند، رقابت می‌کردند. فوجی به سرکردگی یپرم‌خان و بختیارهای مسلح به فرماندهی سردار بهادر، به صورت مشترک حمله و آنها را دستگیر کردند. ۳۰ کشته و ۶۳ زخمی، از دو طرف بر جای ماند. کسروی این واقعه و حمله یپرم‌خان به پارک اتابک (محل استقرار ستارخان) را که به پیشامد پارک اتابک معروف است، یکی از اندوهناک‌ترین داستان‌های تاریخ مشروطه و چون تلخ‌ترین میوه تبهکاری‌های سررشته‌داران دانسته است. به عقیده کسروی این کار ننگین در همه‌جا بر هواداران ایران ناگوار افتاد و از شهرهای بیگانه نیز تلگراف‌ها رسید. خبرنگار روزنامه کاسپی در تهران یپرم‌خان را ملاقات کرد و عمل او را به پرسش گرفت و یپرم گناه را به گردن ستارخان انداخت! در این حادثه مجاهدان تار و مار شدند و سردار ملی تیر خورد و بر اثر عوارض این تیر، چند سال بعد زندگی را بدرود گفت. مورخان بر این باورند که یپرم در این کار، آلت دست و ملعبه مشروطه‌خوارانی چون عین‌الدوله و قوام السلطنه بود و ظاهراً می‌خواست انجام وظیفه اداری بکند. خلع سلاح مجاهدین اعتدالی (ستارخان و باقرخان) به دست یپرم از جمله درگیری‌هایی بود که به تضعیف مجاهدین انجامید و یپرم حملات نظامی را علیه همرزمان خود به کار بست تا آسیبی بزرگ بر جبهه مشروطه‌خواهان وارد کند...»

■ **یپرم تویی؟ مشروطه شما تا ابدالدهر حرام خواهد بود**

کردار یپرم با همرزمان دیروز خویش را مقدم ساختم تا خواننده به خودی خود دریابد که فردی با این خصال، با مخالفان خود چه خواهد کرد. بسا مورخان و تحلیلگران مشروطه، معتقدند که اعدام شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری به دست فردی ارمنی و در پایتخت یک کشور شیعه، لکه ننگی بر دامن مشروطیت نهاد که هرگز پاک نخواهد شد، چه اینکه تاکنون نیز سخن از آن بسیار است. با این همه اما شیخ پس از دستگیری و در مواجهه با یپرم در دادگاه، با او از موضع قدرت سخن گفت و همچنان بر مواضع قاطع خویش پای فشرد! مدیرنظام نوابی از نزدیکان شیخ گفت‌وگوی کوتاه آن دو در به اصطلاح محکمه مشروطه خواهان را اینگونه به تاریخ سپرده است:

«در ضمن سؤالات، یپرم [رئیس نظمیه تهران] از در پایین آهسته وارد تالار شد و پنج شش قدم پشت سر آقا برای او صندلی گذاشتند و نشست. آقا ملتفت آمدن او نشد. چند دقیقه‌ای که گذشت، یک واقعه‌ای پیش آمد که تمام وضعیت تالار را تغییر داد. در اینجا من قدرتی از آقا دیدم که در تمام عمرم ندیده بودم. تمام تماشاچیان وحشت کرده بودند. تن من می‌لرزید. یک‌مرتبه آقا از مستنطقین [بازجوها] پرسید یپرم کدام‌یک از شما هستید؟! همه به احترام یپرم از سر جایشان بلند شدند و یکی از آنها با احترام، یپرم را که پشت سر آقا نشسته بود، نشان داد و گفت یپرم‌خان ایشان هستند. آقا همین‌طور که روی صندلی نشسته و دو دستش را روی عصا تکیه داده بود، به طرف چپ نصفه دوری زد و سرش را برگرداند و با تغیر گفت یپرم تویی؟! یپرم گفت بله. شیخ فضل!... تویی؟! آقا جواب داد بله منم! یپرم گفت تو بودی که مشروطه را حرام کردی؟! آقا جواب داد: بله من بودم و تا ابدالدهر هم حرام خواهد بود، مؤسسان این مشروطه همه لامذهبین هستند و مردم را فریب داده‌اند. آقا رویش را از یپرم برگرداند و به حالت اول خود درآورد...»

■ **منفعت جویی یپرم، در پی فتح تهران**

تفرقه‌ای که در آغاز مشروطه دوم و از فاتحان تهران سراغ گرفت، از انگیزه‌های متفاوتی نشئت می‌گرفت که هریک از آنان را به انقلابی‌گری سوق داده بود. برخی از نامداران آنها با دیدن حمایت سفارت انگلیس به مشروطه پیوستند و همین انگیزه منفعت جویانه، موجب شد تا در نهایت، هریک برای خود دکانی باز کنند و با رقیبان از در ستیزه در آیند. به شهادت اسناد یپرم خان ارمنی نیز از کسانی بود که در این دوره، دسته‌ای را به دور خویش گرد آورد و سود خود می‌جست! سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره می‌نویسد:

«همین منافع متضاد و متکثر میان این شخصیت‌ها (سران مشروطه دوم)، موجب شد مشروطه به هرج و مرج کشیده شود، چنان‌که پس از فتح تهران و تشکیل مجلس دوم، منازعات میان مشروطه‌خواهان افزایش یافت. فاتحین تهران، بختیاری‌ها و تنکابنی‌ها دسته دسته شدند. برای مثال یپرم‌خان دسته خود را داشت و بختیاری‌ها نیز گرد سردار اسعد گروه مستقلی داشتند. در واقع هر کدام در پی رسیدن به منفعت خود بودند. از سویی نیز می‌توان حضور برخی از آنان در میان مشروطه‌خواهان را در راستای انحراف این جریان و تداوم استبداد ارزیابی کرد. همان‌گونه که مخبرالسلطنه نیز دراین‌باره می‌آورد: گویی تدبیر این بود که مجلس را در انظار از صورت مقبولیت بیندازند و مضر به حال مملکت نشان دهند، چه با اقدامات خود معنایی را به مشروطه تحمیل کردند که به حذف فیزیکی یا خودخواسته رقبای مذهبی و علمای دینی منجر شود... از سوی دیگر قدرتمندی شاه و حامیانش موجب می‌شد تا مشروطه‌خواهان برای تقویت قوای خود به هر حربه‌ای، حتی نزدیکی به برخی مستبدان مشروطه‌نما روی آورند. این امر از عدم اعتماد به نفس مشروطه‌خواهان برمی‌خاست که به جای تقویت قوای درونی خود، به غیر حتی دول خارجی توسل جستند. همین تکیه به نیروهای خارجی موجب شد تا سرسپردگان این سفارتخانه‌ها نیز در بطن مشروطه‌خواهان جای گیرند و حتی برخی از مستبدان در راستای کسب حمایت بیشتر این دولت‌ها به جریان مشروطه پیوستند. برای مثال ظل‌السلطان یا سردار اسعد، با دیدن حمایت انگلیس از مشروطه به مشروطه‌خواهان پیوستند. برای نمونه مخبرالسلطنه نقل می‌کند سردار اسعد که در پاریس بوده، از مقامی انگلیسی برای موضع‌گیری خود در قبال مشروطه مشورت می‌گیرد و بعد به توصیه سرهاردینگ انگلیسی و مخبرالسلطنه به ایران برمی‌گردد... بنابراین حضور همین گروه در جریان مشروطه نیز از خاصیت انقلابی آن کاست و موجب شد در نهایت استبداد پهلوی جایگزین مشروطه گردد...»

■ **چگونه ما فریب دیپلماسی دو دولت را خوردیم؟**

واپسین برگ از حیات سیاسی یپرم خان، حاکی از ضربه بزرگ وی به مشروطیت ایران است. وی در ماجرای تضاد ساختگی روس و انگلیس در ایران و در پی درخواست انحلال مجلس از سوی دولت وقت، نمایندگان را به جبر از این نهاد نوپا بیرون راند و آن را تعطیل کرد. یپرم بعدها دریافت فریب دولتین استعماری را خورده است، اما این اشتباه بزرگ، علاجی نداشت! وی از آن پس تا پایان حیات، در سرخوردگی و پشیمانی به سر می‌برد تا اینکه نهایتاً در ماجرای حمله محمدعلی شاه و برادرانش به ایران برای بازپس‌گیری قدرت کشته شد. رضا سرحدی در این باره تحلیلی به شرح پی آمده دارد:

«پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و فرار محمدعلی‌شاه به روسیه وی بارها تلاش کرد تا با کمک برادران خود به ایران هجوم آورد و قدرت را در دست گیرد. پس از آنکه مجلس دوم مشروطه برای مقابله با شعاع‌السلطنه (برادر محمدعلی‌شاه)، دستور مصادره اموال وی را داد، روس‌ها با این استدلال که ملک متعلق به شعاع‌السلطنه در حوالی باستیون (در شمال تهران آن زمان)، وثیقه وامی است که او از بانک استقراضی روس در ایران گرفته است، اعلام کردند مجلس نمی‌تواند رأی به مصادره آن بدهد. دولت و بسیاری از اعتدالیون، علاقه‌ای به اجرای فرمان روس‌ها نداشتند. شوستر نیز خشمگین از رفتار روس‌ها به تشویق سلیمان میرزا و دیگر رهبران دموکرات دست به کار شد. هنگامی که روس‌ها سربازان خود را مقابل باغ‌ملک شعاع مستقر کردند، ژاندارم‌های شوستر وارد عمل شدند و سربازان روس را اخراج کردند. روس‌ها معارضه را آغاز کردند تا مشخص شود که کدام طرف توان بیشتری دارد؟ (روس‌ها، شوستر یا مجلس) نتیجه برای ایران و حکومت مشروطه نوپای آن فاجعه بود. روس‌ها به ایران، اولتیماتومی مبنی بر خروج شوستر دادند. هنگامی که مردم و مجلس در برابر روس‌ها مقاومت می‌کردند، دولت صمصام برای جلوگیری از اشغال پایتخت، چاره‌ای جز قبول اولتیماتوم ندید. دولت درخواست کرد مجلس منحل شود، اما نمایندگان مخالفت کردند. یپرم‌خان بار دیگر و در قامت رئیس نظمیه، از ابزار نظامی بهره گرفت و با کمک بختیاری‌های صمصام، نمایندگان را به‌زور وادار به ترک مجلس کرد. این عمل یپرم‌خان هنگامی انجام شد که شاگردان مدارس جلوی مجلس در میدان بهارستان فریاد می‌زدند: یا مرگ یا استقلال! شوستر معتقد بود یپرم‌خان به‌عنوان رئیس نظمیه مشروطه، خود را باخته، گول نقشه‌های کابینه را خورده بود و با سُستی این نیرو، آخرین بقایای مشروطیت لگدمال شد و پایان فضاحت‌باری برای مبارزه جانانه ملت ایران، در راه آزادی و روشنگری رقم خورد. کسروی نیز معتقد است یپرم‌خان فریب نویدهای دو دولت را خورد و به‌راستی باور کرد اگر دولت ایران آن سه خواهش را بپذیرد، روس‌ها سپاه از ایران باز می‌گردانند و کشور را به خود وامی‌گذارند. خود یپرم نیز این را دریافته بود که فریب خورده است، به‌ویژه پس از پیشامد یادداشت نمایندگان سیاسی روس و انگلیس که به یکباره پرده از روی خواسته‌های آن دو دولت درباره ایران برداشت و همه آنهایی که با اندیشه دولت درباره پذیرفتن اولتیماتوم همراهی کرده بودند، سخت شرمنده شدند. یپرم‌خان نیز شرمنده و پشیمان می‌زیست و بارها بر زبان راند چگونه ما فریب دیپلماسی دو دولت را خوردیم!... و چنان ناامید شده بود که از گفت‌وگو درباره آینده ایران دوری می‌جُست و گاهی می‌خواست از ایران بیرون رود و در گوشه‌ای گمنام زیست کند. در مرداد و شهریور ۱۲۹۰، محمدعلی‌شاه و برادرش شعاع‌السلطنه، به ایران هجوم آوردند و به گُمشن‌تپه در ترکمن‌صحرا رفتند. برادر دیگر شاه سالارالدوله، از غرب حمله کرد و تا سلطان‌آباد (اراک) پیش رفت. قشون محمدعلی‌شاه در ورامین و لشکر شعاع‌السلطنه در مازندران، شکست خوردند و سالارالدوله هم وادار به عقب‌نشینی شد. در فروردین ۱۲۹۱، سالارالدوله دوباره کرمانشاه را گرفت و آماده تصرف همدان شد، اما نیرویی به فرماندهی فرمانفرما و یپرم‌خان او را شکست داد و عقب راند، ولی یپرم‌خان در این جنگ کشته شد. بازخوانی کنش‌های یپرم‌خان به‌عنوان یکی از رهبران نظامی جنبش مشروطیت، حکایت از آن دارد که در کنار خدمات امنیتی که وی عرضه کرد، انتقاداتی نیز به این کنش‌ها وارد است. یپرم‌خان قبل از فتح تهران اعمال خشونت‌آمیزی را مرتکب شد که بدگمانی دولت مرکزی به مشروطه‌خواهان را به دنبال داشت. پس از ورود به تهران و در مقام رئیس نظمیه نیز با دستگیری ستارخان، جبهه ملی جنبش مشروطیت را تضعیف کرد. در مقابله با دولت روسیه، دستور سازش و پذیرش اولتیماتوم را اجرا کرد که ضربه بزرگی بر آرمان مشروطیت همچون استقلال بود که یپرم‌خان نیز بعداً به این اشتباه خود آگاهی پیدا کرد. در چنین شرایطی احساس پشیمانی، وی را فراگرفت و این احساس تا کشته شدن در جنگ با وی همراه بود...»

■ **تفوق یپرم بر آخوند خراسانی، در تاریخ‌نگاری جریان فاتح مشروطیت**

یپرم خان ارمنی در پی اشتباه جبران‌ناپذیر خویش در واپسین فصل حیات درگذشت، در حالی که خود به آنچه کرده، واقف بود. با این همه تاریخ نگاری جریان فاتح و سکولار مشروطیت، همواره کوشیده تا از وی چهره‌سازی کرده و او را در قامت یک قهرمان بنمایاند. در قاموس این طیف، کسانی که نقش اساسی در برآمدن نهضت و همراه ساختن مردم با این جریان داشتند به حاشیه می‌روند و یپرم خان که نمایندگان مجلس را به زور از آن بیرون انداخت، قهرمان تلقی می‌شود. این تاریخ نگاری در خور تجدید نظر، تاکنون منتقدان فراوانی داشته که مرجع فقید شیعه زنده یا آیت‌الله‌العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی -که خود از مشروطه پژوهان خبیر در روزگار ما بود- در زمره ایشان است:

«نکته‌ای که خیلی مهم است، این است که بعضی از اهل علم متأسفانه نسبت به این مسائل اطلاعات کافی ندارند و نمی‌دانند منشأ این حرکت‌ها که هنوز هم ادامه دارد، از کجاست! گاهی در زمان شاه می‌گفتم این کارهایی که شاه انجام می‌دهد، برنامه‌های خودش نیست؛ چون او این‌قدر عقلش نمی‌رسید، بلکه این نقشه‌های بیگانگان، منحرفان و متخصصان استعمار، در ضدیت با اسلام بود و او فقط اجرا می‌کرد. در بین کتاب‌های موجود، به کتابی که حقایق را نوشته باشد، برنخورده‌ام و این امر کار شما را دشوارتر می‌کند. خیلی‌ها ادعای آزادیخواهی، مشروطیت و... می‌کردند، اما خود مرحوم آخوند خراسانی را که بحق از رهبران بزرگ مشروطه بود، قبول نداشتند! آنهایی که مشروطه را قبول داشتند، چون نمی‌توانند نقش آخوند و دیگران را منکر شوند، لذا نقش آنها را کمرنگ جلوه می‌دهند و امثال ستارخان و باقرخان را که در مقابل مرحوم آخوند، اصلاً به حساب نمی‌آمدند، بزرگ جلوه می‌دهند. حتی یپرم‌ارمنی را با آن سوابق، جزو افراد مشروطه‌خواه معرفی می‌کنند. اینها اصلاً نمی‌فهمیدند که مشروطه چیست و حتی مشروطه‌ای را که علما می‌خواستند، قبول نداشتند! اینگونه برخوردها، از اهداف پلیدی حکایت می‌کند که امروز هم آن را دنبال می‌کنند و می‌خواهند اسلام را برای جوانان، غیرمنطقی، ناکارآمد و عقب‌مانده معرفی کنند تا آنها را بی‌هویت سازند. مراجع و علما را طوری معرفی می‌کنند که نه با جامعه کار دارند و نه به فکر مردم هستند و نه آشنا به مسائل جهانند...»

واپسین برگ از حیات سیاسی یپرم خان، حاکی از ضربه بزرگ وی به مشروطیت ایران است. وی در ماجرای تضاد ساختگی روس و انگلیس در ایران و در پی درخواست انحلال مجلس از سوی دولت وقت، نمایندگان را به جبر از این نهاد نوپا بیرون راند و آن را تعطیل کرد! یپرم بعدها دریافت که فریب دولتین استعماری را خورده است، اما این اشتباه بزرگ علاجی نداشت. وی از آن پس تا پایان حیات، در سرخوردگی و پشیمانی به سر می‌برد تا اینکه نهایتاً در ماجرای حمله محمدعلی شاه و برادرانش به ایران برای بازپس‌گیری قدرت کشته شد

از راست، یپرم خان ارمنی در کنار دو دست محمدمعیرالممالک و جعفرقلی سردار اسعد بختیاری